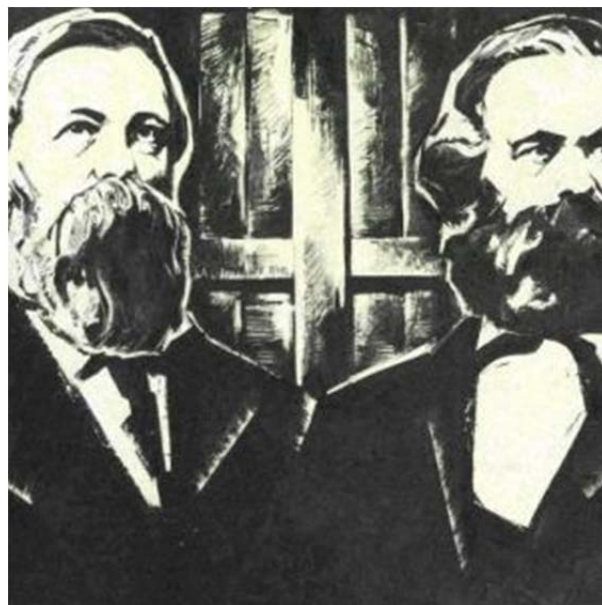


دیدگاه‌های متفاوت درباره‌ی جلد سوم سرمایه

مارکس نویسنده و ویراستارش انگلس

رگینا روث / ترجمه‌ی حسن مرتضوی



کنفرانس «مارکسیسم سال ۲۰۰۰» با هدف کندوکاو در بینش‌های جدید درباره‌ی ماهیت جامعه، اقتصاد و سیاست، با بررسی دیدگاه‌های مارکسی و مارکسیستی درباره‌ی این موضوعات برگزار شد. در این مقاله، مایلم به مارکس و تحولات نظرات او در سراسر زندگیش بازگردم. آغازگاه عالی برای چنین مطالعه‌ای ویراست کامل آثارش یعنی مجموعه آثار کامل مارکس - انگلس (MEGA) است که شامل همه‌ی پیش‌نویس‌ها، دست‌نوشته‌ها، یادداشت‌ها و نامه‌هاست و نه فقط گزیده‌ای از آن‌ها. از این مدارک می‌توان فرایندی را کندوکاو کرد که طی آن مارکس افکار خود را شرح و بسط داد، به‌ویژه در ارتباط با تغییرات در جستارمایه، روش یا کانونی که در سراسر تحول فکری‌اش بر آن متمرکز بود. جنبه‌ی مهم دیگر کار مارکس که به نحو متمایزی در MEGA بازتاب یافته، همکاری نزدیکش با فریدریش انگلس است. این همکاری که در دهه‌ی ۱۸۴۰ آغاز شد نه تنها در سراسر زندگی مارکس بلکه حتی پس از مرگش نیز ادامه یافت.

در این مقاله بر جنبه‌ی دوم یعنی همکاری مارکس و انگلس تأکید خواهم کرد. دو تفسیر عمده را باید مورد بررسی قرار داد: دیدگاه عموماً مورد قبول که بنا به آن مارکس و انگلس تمامیت واحدی تلقی می‌شوند، و دیگری مکتبی که بر تفاوت‌های بین آن‌ها تأکید می‌کند (ریگبای ۱۹۹۲، ۳ و پس از آن؛ همچنین ر.ک. به کارور ۱۹۹۶، ۱۹۹۹). مایلم با بررسی موردی مشخص‌تر از همکاری مارکس و انگلس یعنی جلد سوم سرمایه به نظر پیشنهادی کارور و بازارزیایی «گفت‌وگوهای چشمگیر و متغیر» بین مارکس و انگلس (۱۹۹۶، ۸۱، ۷۹) پردازم. بررسی نقش انگلس در جلد سوم سرمایه حاکی از آن نیست که مارکس «حقیقی» توسط انگلس کامل یا تحریف شده چون به نظر من مارکس «درست» یا انگلس «نادرست» هرگز وجود نداشته است. در عوض رهیافتی را پیشنهاد می‌کنم که بر تفسیر انگلس از دست‌نوشته‌های مارکس متکی است، تفسیری که به نظر من شایسته‌ی بررسی جدی است.

همکاری مشترک مارکس و انگلس

شاید مهم‌ترین واقعیت درباره‌ی همکاری نزدیک آن‌ها این باشد که کارل مارکس و فریدریش انگلس نظرات مشابهی داشتند. انگلس در اکتبر ۱۸۸۵ می‌گوید که آن دو در اوایل ۱۸۴۵ در پاریس موافقت کامل خود را با تمامی موضوعات موردبحث‌شان اعلام کردند و همکاری‌شان از این زمان به بعد ادامه داشت (۱۹۹۰، ۳۱۸). برداشتی که آنان از خود به عنوان یک تیم داشتند بسیار مهم بود و هر دو عامدانه و آگاهانه برای این همکاری متقابلاً سودبخش تصمیم گرفتند، همکاری‌یی که بیش از ۴۰ سال ادامه داشت. این همکاری عمدتاً در دو قلمرو انجام شد: فعالیت‌های سیاسی و آثار مکتوب.

با نگاهی دقیق‌تر به آثار مشترک مکتوب مارکس و انگلس می‌توانیم سطوح گوناگون همکاری متقابل آن دو را در تألیفات‌شان بیابیم. [۱]

*بحث‌ها

مارکس و انگلس بحث‌های گسترده‌ای، چه به صورت مکتوب و چه رودررو، درباره‌ی مسایل نظری و موضوعات بالفعلی که کار می‌کردند، داشتند.

* سردبیری مشترک مجلات

با این‌که مارکس سردبیر اصلی و روح الهام‌بخش *نویه راینیشه تسایتونگ* بود، تداوم انتشار آن بدون حمایت انگلس امکان‌پذیر نبود. این حمایت نه تنها تعهد وی را در پیشبرد مسایل سازمانی در بر می‌گرفت بلکه عمدتاً به توانایی او برای انجام وظایف روزمره‌ی یک روزنامه نیز مربوط می‌شد. [۲]

*تلاش‌های مشترک

تا به امروز، ویراستاران MEGA دوازده اثر بزرگ، سی اثر کوچک‌تر و بیش از شصت مقاله‌ی نوشته شده برای مطبوعات را که مارکس و انگلس در نگارش آن همکاری داشتند تشخیص داده‌اند. در برخی موارد، مقالات را با هم تألیف می‌کردند. این موضوع به‌ویژه در مورد برنامه‌ها، اساسنامه‌ها، قطعنامه‌ها یا مقالاتی صادق است که برای مطبوعات می‌نوشتند (مثلاً برای *نیویورک تریبون*)؛ همین موضوع برای مقالاتی که برای *دانشنامه‌ی نیوآمریکن* نوشته شده درست است. همچنین یک اثر مفصل‌تر، *ایدئولوژی آلمانی*، به این طریق نگاشته شد. مارکس و انگلس حتی از نویسنده‌ی *سومی*، موسی هس (اسپریل ۲۰۰۱، ۱۴۵)، برای نگارش بخش‌هایی از این رساله کمک گرفتند. در موارد دیگر، موضوعات را بین خود تقسیم می‌کردند و هر کدام از دیدگاه خویش مطلب را می‌نوشت: به این ترتیب، متن‌های بسیاری را مورد بحث عمیقی قرار می‌دادند. گاهی فقط یکی از آن‌ها اثر نهایی را کامل می‌کرد. معروف‌ترین نمونه *خانواده‌ی مقدس* است. در مورد *مانیفست حزب کمونیست* نحوه‌ی دقیق همکاری‌شان مورد مجادله است چون یک صفحه هم از دست‌نویس‌های به اصطلاح متفاوت باقی نمانده است. اما این واقعیت که آن‌ها با هم کار می‌کردند و دست‌کم دست‌نویس‌های گوناگون را دقیقاً مورد بحث قرار می‌دادند عموماً مورد توافق است. (کوژینسکی ۱۹۹۵، ۳۵ و پس از آن؛ اسپریل ۲۰۰۱، ۱۴۶).

*نمونه‌خوانی آثاری که در حال انتشار بود.

*تبلیغ برای مقالات و سایر آثار مکتوب.

*تعویض نقش‌های سردبیری بین مارکس و انگلس

شناخته‌شده‌ترین فعالیت انگلس در گسترش نظرات‌شان، انتشار ویراست‌های جدید یا تجدیدنظرشده‌ی آثارشان، به‌ویژه پس از مرگ مارکس، بود. با این همه مواردی

نیز وجود دارد که مارکس در ویرایش آثار انگلس شرکت داشته است. مثلاً مارکس پیش‌گفتاری بر ویراست فرانسوی *سوسیالیسم: آرمان‌شهری و علمی* نوشت (۱۹۸۹). همچنین طرح‌های متعددی برای ویراست کارهای پیشین مثلاً مقالات *نویه رانیشه تسایتونگ* وجود داشت (رویان ۱۹۹۸، ۱۳۹).

نمونه: جلد یکم سرمایه

نقش انگلس در انتشار این جلد بسیار مهم بود اما تلاش‌های او عمدتاً معطوف به مسایل سامان‌دهی، ویراستاری و تا حدی «عملی» بود که صرفاً برای طول و تفصیل دادن به دیدگاه‌ها و نظریه‌های مارکس بود.

مکاتبات مارکس و انگلس درباره‌ی جلد یکم سرمایه مهم‌ترین منبعی است که همکاری آن‌ها را روشن می‌کند، گرچه دو قید را باید در نظر گرفت. یکم، مارکس و انگلس دیدارهای خصوصی متعددی، غالباً سه یا چهار هفته در سال، داشتند. تنها استثنا در این مورد سال ۱۸۶۳ است که هیچ ملاقاتی نداشتند (دراپر ۱۹۸۵). سوابقی در مورد بحث‌هایی که انجام شده بود وجود ندارد و فقط می‌توانیم درباره‌ی مباحث‌شان گمانه‌زنی کنیم. دوم، فقط می‌توانیم از نامه‌هایی که باقی مانده قضاوت کنیم و بنابراین اظهاراتی که در ادامه‌ی مطلب ارائه می‌شود، فقط می‌تواند شاخص مفیدی باشد که باید با سایر مدارک تقویت شود. با بررسی مکاتبات پی می‌بریم که از سویی انگلس تا حدی به‌خوبی می‌دانست که مارکس مشغول کار است یا خیر، زیرا هنگامی که مارکس می‌خواست از وضعیت اثرش با کسی سخن بگوید عمدتاً به انگلس رجوع می‌کرد. مارکس امیدهایش را بیان می‌کرد یا درباره‌ی موانع پیشرفت کارش سخن می‌گفت (مارکس به انگلس، ۱۰ ژوئن ۱۸۶۱، ۲۷ مه ۱۸۶۳، ۳۱ اوت ۱۸۶۴، ۳۱ ژوئیه‌ی ۱۸۶۵، ۱۳ فوریه‌ی ۱۸۶۶). علاوه بر این، افرادی مانند لودویگ کوگلمان گه‌گاه برخی اطلاعات را درباره‌ی وضعیت کار مارکس کسب می‌کردند (مارکس به کوگلمان، ۲۹ نوامبر ۱۸۶۴). از سوی دیگر، این مکاتبات محدود بود: فقط چند نامه وجود دارد که بحث‌ها یا مجادلات نظری را بین مارکس و انگلس درباره‌ی مباحث مهم «کتاب» مستند می‌سازد. تا جایی که ما می‌دانیم، فقط نامه‌ای از این دست در ۱۸۶۳ یافت می‌شود (مارکس به انگلس، ۶ ژوئیه ۱۸۶۳) و به نظر می‌رسد که در ۱۸۶۴ و ۱۸۶۵ چنین نامه‌هایی اساساً نوشته نشد. در ۱۸۶۷ و ۱۸۶۹، چند نامه اما نه بیش‌تر یافت می‌شود (۱۸۶۷: انگلس به مارکس، ۲۶ ژوئن؛ مارکس به انگلس ۲۷ ژوئن، و ۲۴ اوت؛

۱۸۶۸: مارکس به انگلس، ۸ ژانویه، ۲۲ و ۲۴ آوریل، ۱۰ اکتبر؛ انگلس به مارکس، ۶ مه و ۲۴ ژوئن).

چند نامه‌ای که به دست ما رسیده به زحمت ردوبدل شدن نظرات را درباره‌ی نظریه‌های در حال تکوین به تصویر می‌کشند. در عوض، بازتاب دستاوردها و نتایجی هستند که خود مارکس به آن‌ها رسیده بود. مثلاً، وقتی مارکس عمیقاً درگیر نگارش پیش‌نویس‌های کتاب‌های دوم و سوم بود، به‌ندرت نامه‌ای نوشت که به ملاحظات نظری پرداخته باشد. و هنگامی که در سال‌های ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۳ مشغول نگارش دست‌نوشته‌ای بود که بخشی را در برمی‌گرفت که بعدها با عنوان **نظریه‌های ارزش اضافی** شناخته می‌شد، همین وضع صادق بود. خود انگلس عدم‌شناخت خود را تصدیق می‌کند (ر.ک. به نامه‌های متعدد از ۱۸۸۳ تا ۱۸۸۵ که در ادامه از آن‌ها نقل‌قول می‌شود). علاوه بر این، مجموعه‌ی مکاتبات مربوط به جلد اول به مسائلی اختصاص یافته که به اطلاعات «عملی» مربوط می‌شود. مارکس سؤالاتی درباره‌ی عملکرد شرکت‌های صنعتی داشته یا دنبال مطالبی درباره‌ی دستاوردهای بالفعل در تجارت پنبه بود که انگلس می‌توانست اطلاعات بیش‌تری بدهد. مارکس اغلب به این اطلاعات برای نمونه‌ها و مثال‌های خود نیاز داشت یا برای این‌که یکی از ایده‌هایش را «ثابت» کند. [۳]

پس از این‌که مارکس جلد یکم خود را به پایان برد، این وضعیت از دو جهت تغییر کرد: نمونه‌خوانی روایت نهایی و تبلیغ برای جلدی که در آن زمان منتشر شده بود. انگلس عملاً وظیفه‌ی بسیار مهم نمونه‌خوانی صفحات چاپی جلد یکم سرمایه را به عهده گرفت و دنبال اشتباهات چاپی می‌گشت و پیشنهادهایی را در مورد سبک آن ارائه می‌داد. انتقاداتش عمدتاً به نحوه‌ی ارائه‌ی مطلب مربوط بود تا به محتوا، و پیشنهاد او بود که ساختار کتاب با استفاده‌ی بیش‌تر از زیربخش‌ها در فصل مربوط به ارزش و نیز فصل مربوط به تولید ارزش اضافی نسبی تقویت شود (انگلس به مارکس، ۱۶ ژوئن و ۲۳ اوت ۱۸۶۷). اما بسیاری از توصیه‌های وی تا ویراست دوم نمی‌توانست عملی شود (مارکس به انگلس، ۲۴ اوت ۱۸۶۷). اگرچه درست است که مارکس امیدوار بود که ویراست دوم کمی پس از انتشار ویراست اول منتشر شود (مارکس به انگلس، ۱۶ ژوئ ۱۸۶۸)، اما همین نشان می‌دهد که پیشنهادهای انگلس تأثیری بر جوهر نظریه‌های مارکس نداشت. به این ترتیب، نقش انگلس اساساً ویراستاری بود.

یکی از نکات عمده‌ی مکاتبات آن‌ها به انتشار و توزیع کتاب معطوف بود. مارکس به انگلس درباره‌ی مذاکراتش با ناشران مختلف خبر می‌داد و از او مشورت می‌خواست. پس از آن که سرانجام جلد یکم سرمایه منتشر شد، بخش اعظم نامه‌ها به قول امروزی‌ها به روابط عمومی متمرکز بود. بحث‌هایی در گرفت که چه کسی بهتر می‌تواند مقالاتی درباره‌ی آن بنویسد و کجا انتشار داده شود. نامه‌هایی که بین اکتبر ۱۸۶۷ و ژانویه‌ی ۱۸۶۸ نوشته شد عمدتاً به این موضوع می‌پرداخت (ر. ک. به مارکس به انگلس، ۲ نوامبر ۱۸۶۷؛ انگلس به مارکس ۶ ژانویه‌ی ۱۸۶۸؛ مارکس به انگلس ۲۳ مه ۱۸۶۸). علاوه بر این، نامه‌هایی ردوبدل کردند که چه کسی باید کتاب را به انگلیسی ترجمه کند (انگلس به مارکس، ۲۴ ژوئن ۱۸۶۷؛ مارکس به انگلس، ۲۷ ژوئن ۱۸۶۷).

غیر از این انگلس همیشه می‌کوشید تا مارکس را به اتمام کتابش برانگیزاند یا ترغیب کند (انگلس به مارکس، ۳۱ ژانویه‌ی ۱۸۶۰، ۲۰ مه ۱۸۶۳، ۵ فوریه‌ی ۱۸۶۵). مثلاً در اوت ۱۸۶۵، انگلس دغدغه‌های خود را چنین بیان کرد: «به‌واقع از یکی دو عبارت در نامه‌ی اخیرت شک کرده‌ام که تو باز به یک نقطه‌عطف غیرمنتظره‌ای رسیدی که ممکن است همه چیز را بی‌نهایت به درازا بکشاند» (انگلس به مارکس، ۷ اوت ۱۸۶۵). سرانجام حمایت مالی انگلس از مارکس و خانواده‌اش بود که بدون آن همان‌طور که مارکس به صراحت تصدیق می‌کرد، هرگز قادر نمی‌شد کل دست نوشته‌اش را بنویسد، چه رسد به این که نخستین جلد انتشار یابد (مارکس به انگلس، ۷ مه ۱۸۶۷).

نویسنده و ویراستار: مورد جلد سوم سرمایه

هنگامی که اندیشه‌های مارکس را که متکی بر متونش است می‌خوانیم، همیشه باید این موضوع را در نظر بگیریم که این کتاب‌ها یا جزوات، عمدتاً توسط خود مارکس انتشار نیافته است. یکی از معدود آثاری که مارکس انتشار داد، جلد یکم سرمایه بود که ویراست اول آن در سال ۱۸۶۷ انتشار یافت. مارکس ویراست دوم آن را در سال ۱۸۷۲ و ترجمه‌ی فرانسوی آن را بین سال‌های ۱۸۷۲ و ۱۸۷۵ منتشر کرد. و تنها در دهه‌ی ۱۸۸۰ شروع به کار بر ویراست سوم و نیز ترجمه‌ی انگلیسی آن کرد که می‌باید توسط انگلس کامل می‌شد که خود وی همچنین ویراست چهارم جلد یکم را منتشر کرد. به این ترتیب، هنگام بررسی بخش بزرگی از آثار مارکس باید به ویراست‌هایی رجوع کنیم که توسط افراد دیگری غیر از مارکس

منتشر شده‌اند. این موضوع بیش از هر چیز به دست‌نوشته‌ها و پیش‌نویس‌های متعدد برای پروژه‌ی اقتصادی‌اش مربوط می‌گردد. پیش‌نویس‌های کتاب دوم و سوم **سرمایه** معمولاً در ویراستی در دسترس است که انگلس آماده و در ۱۸۸۵ به عنوان جلد دوم **سرمایه** و در ۱۸۹۴ به عنوان جلد سوم **سرمایه** منتشر کرد. برخی از دست‌نوشته‌های قدیمی‌تر در سده‌ی بیستم ویرایش شدند، مثلاً به اصطلاح **گروندریسه** (۱۸۵۷/۱۸۵۸). این دست‌نوشته ابتدا در ۱۹۳۹ - ۱۹۴۱ انتشار یافت اما تنها در ۱۹۵۳ که نسخه‌ی چاپ مسکو در برلین بازنشر یافت، به صورت گسترده توزیع شدند (مارکس ۱۹۷۳؛ برای ترجمه‌ای بر مبنای ویراست MEGA به مارکس ۱۹۸۶، ۱۹۸۷ رجوع کنید). همین موضوع در مورد دست‌نوشته‌های **نظریه‌های ارزش اضافی** (۱۸۶۱ - ۱۸۶۳) صادق است. دست‌نوشته‌های ۱۸۶۱ - ۱۸۶۳ از ده دفتر که شامل **نظریه‌های ارزش اضافی** بودند، همراه با سیزده دفتر دیگر در مجموع تشکیل می‌شدند. گمان می‌رود این‌ها پیش‌نویس کل چهار کتابی باشند که مارکس برای **سرمایه** برنامه‌ریزی کرده بود. [۴] صرف نظر از این موضوع، عموماً مطالب ناشناخته‌ای وجود دارد که فقط اخیراً توسط MEGA انتشار یافته است. مثلاً، دست‌نوشته‌های کتاب دوم و سوم و نیز بخش‌هایی از کتاب اول که در ۱۸۶۴/۱۸۶۵ نوشته شده تازه انتشار یافته‌اند (مارکس ۱۹۸۸، ۱۹۹۲)، و تمامی دست‌نوشته‌های اختصاص داده شده به **سرمایه** که پس از ۱۸۶۷ نوشته شده است در فرایند ویرایش هستند و در آینده در MEGA انتشار خواهند یافت.

من تحلیل خود را درباره‌ی جلد سوم **سرمایه** با نگاهی به این دست‌نوشته‌های تاکنون انتشار نیافته آغاز می‌کنم تا درباره‌ی درون‌مایه‌هایی که مارکس نویسنده تحقیق می‌کرده، مسائلی که متصور می‌شده و روش‌هایی که برای حلّ این مسائل به کار می‌برده، نظری داشته باشیم. تفسیری که در این جا ارائه می‌شود، نظرات یک ویراستار جدید این دست‌نوشته‌هاست و باید با نظرات انگلس مقایسه شود.

دیدگاه نویسنده

اوراق زیادی به **سرمایه** مربوط هستند. نخست، دست‌نوشته‌های متعدد درباره‌ی کتاب دوم که در سال‌های ۱۸۶۴ - ۱۸۶۵، ۱۸۶۷ - ۱۸۶۸ و ۱۸۷۷ - ۱۸۸۱ نگاشته شده و نیز دست‌نوشته‌هایی برای کتاب سوم که تاریخ آن ۱۸۶۴ - ۱۸۶۵ و ۱۸۶۷ - ۱۸۷۵ است. [۵] در ارتباط با جلد سوم، مارکس زمان و صفحات زیادی

را به بحث درباره‌ی نرخ سود و به‌ویژه رابطه‌ی بین نرخ سود و نرخ ارزش اضافی اختصاص داد. صرف‌نظر از دست‌نویس عمده‌ی کتاب سوم، سایر مدارک بخش بزرگی از متونی را تشکیل می‌دهند که مارکس در ارتباط با این کتاب باقی گذاشت. [۶] بیش از دویست صفحه در مدتی بیش از ده سال نوشته شد. این متن‌ها کار مارکس را در سطوح متفاوتی عرضه می‌کند. روایت‌های متعددی از بندهای مقدماتی فصل‌ها و نیز طرح‌های خلاصه و رساله‌های بند بدون اشاره‌ی مستقیم به بخش یا فصل کتاب و حتی یادداشت‌هایی در کتاب‌ها و دفاتر وجود دارد. با این همه، مهم‌ترین دست‌نوشته‌ها به شرح زیر هستند:

*دست‌نوشته‌ی ۱۸۶۴ - ۱۸۶۵

تنها دست‌نویس کتاب سوم در ۱۸۶۴ - ۱۸۶۵، بیش از آن که مارکس جلد یکم *سرمایه* را به پایان ببرد، نوشته شد. انگلس این پیش‌نویس کتاب سوم را «دست‌نوشته‌ی عمده» یا «دست‌نوشته‌ی I» می‌نامد. این دست‌نویس پیش‌تر در MEGA چاپ شده است {II//۴,۲}.

*دست‌نوشته‌های ۱۸۶۷ - ۱۸۶۸

مارکس پس از انتشار نخستین جلد *سرمایه*، پرونده‌ای درست کرد با این عنوان «متعلق به کتاب سوم» که در کنار پرونده‌ای بود با عنوان «متعلق به کتاب دوم». در ۱۸۶۷ - ۱۸۶۸، اوراق متفاوت با جزییاتی متفاوت را کنار هم قرار داد و درون‌مایه‌هایی را به عنوان مسایلی مشخص کرد که باید در کتاب سوم روی آن‌ها کار می‌کرد، به‌ویژه درباره‌ی «قوانین نرخ سود» (IISH)، مجموعه‌ی مارکس - انگلس، (A, f, 1, op, 1, d. 2037 A 64, A 73-6; R G). آن در MEGA2 II/4.3 انتشار خواهند یافت.

*دست‌نوشته‌ی مه ۱۸۷۵

در مه ۱۸۷۵ پس از اتمام ترجمه‌ی فرانسه‌ی جلد یکم *سرمایه*، مارکس شروع به پر کردن ۱۳۰ صفحه از دفتری با تأملاتش درباره‌ی نرخ سود کرد. مارکس عنوانی به آن نداد فقط آن را چنین تاریخ زد: «شروع ۲۹ مه ۱۸۷۵». بعدها، انگلس عنوان «بررسی ریاضی نرخ ارزش اضافی و نرخ سود» را به آن داد

(IISH، مجموعه‌ی مارکس - انگلس، ۷۷ A). این دفتر در MEGA2 II/4.3 انتشار می‌یابد.

علاوه بر این دست‌نوشته‌ها، اوراق زیادی به موضوعات دیگری اشاره می‌کند که در کتاب سوم به آن پرداخته شده است (تاریخ پول، شکل‌های پول، اعتبار، بانک‌ها، مالکیت ارضی، رانت در روسیه و ایالات متحد) و همچنین گزیده‌های زیادی از این کتاب‌ها وجود دارد که به موضوعات کاملاً متفاوتی مربوط است (زمین‌شناسی، شیمی، فیزیک، تاریخ). [۷]

در بحثی که در ادامه مطرح خواهد شد، بر اوراقی متمرکز خواهیم شد که به رابطه‌ی بین نرخ سود و نرخ ارزش اضافی می‌پردازند و بخش عمده‌ی دست‌نوشته‌های باقی‌مانده برای کتاب سوم را تشکیل می‌دهند. در این اوراق، مارکس کوشید رابطه‌ی بین سود و ارزش اضافی یا بین نرخ سود و نرخ ارزش اضافی را روشن کند. هدف او نشان‌دادن عواملی بود که نرخ سود را تعیین می‌کند و از این طریق قوانینی استنتاج می‌شود که بر تغییرات نرخ سود حاکم است.

یکی از نتایجی که از این اوراق به دست می‌آید این است که هیچ‌کدام از این متن‌ها اندیشه‌ی مارکس را به صورت نظام‌مند و فشرده نشان نمی‌دهند. مارکس تصمیم نگرفته بود که کدام یک از راه‌های گوناگون برخوردش با موضوعات راه «درست» است؛ بنابراین «روایت مجاز» از لحاظ ویراستار به واقع وجود ندارد. فقط صرفاً قطعاتی در دسترس بودند. می‌خواهیم سه ویژگی متمایز دو متن عمده یعنی هفتاد صفحه‌ی نخست پیش‌نویس کتاب سوم و دست‌نویس مه ۱۸۷۵ را خاطر نشان کنم.

نخست، مارکس برخی از تأملات خود را بین گروه میان استدلال‌هایش اضافه می‌کرد. بسیاری از آن‌ها یادآوری درباره‌ی اندیشه‌هایی است که باید به طور جزئی مورد بررسی قرار گیرند و نیز به محتوا و نیز به روش و ساختار اثر اشاره می‌کنند. اغلب فقط اندیشه‌ای را یادداشت می‌کرد، در حالی که در موارد دیگر آن‌ها را با جزییات بیشتر بسط می‌داد. نقل‌قول‌های دیگر نشان می‌دهد که وی در مورد موضوعات خاص مردد بود (مثلاً ر.ک. به مقاله‌ی فولگراف و یونگ نیکل، ۱۹۹۴، ۲۴ - ۲۷). مثلاً در دست‌نویس ۱۸۶۴ - ۱۸۶۵ می‌نویسد: «در مرحله‌ی نهایی ویرایش این روایت فقط آن بخش که منطقی است باید استفاده شود. البته،

برای پژوهش لازم است به جزییات رفت اما یقیناً نه برای خواننده» (۱۹۹۲، ۸۳، ترجمه‌ی من). این حاشیه‌نویسی‌ها نشان می‌دهد که این دست‌نوشته‌ها فقط پیش‌نویس‌های خام بودند.

دوم، مارکس هم در ۱۸۶۴ و هم در ۱۸۷۵، عوامل تعیین‌کننده‌ی نرخ سود را به طور نظام‌مند مورد بحث قرار نداد. وی به بررسی اثراتی که این یا آن عامل متقابلاً می‌توانست داشته باشد می‌اندیشید اما هیچ‌کدام از این‌ها او را راضی نکرد. حتی پس از فرمول‌بندی جملاتی که آنان را «قوانین» می‌نامید به نتیجه نرسید. بلکه همه چیز را از نو آغاز کرد (ر.ک. به مارکس ۱۹۹۲، ۲۰ - ۳۰). مارکس ابتدا ملاحظاتی را درباره‌ی نرخ سود در نه نکته خلاصه کرد. سپس کوشید تا «این قوانین را نه از تفاوت بلکه مستقیماً از نرخ ارزش اضافی و نرخ سود استخراج کند» (۲۷؛ ترجمه‌ی من) گرایش مشابهی را می‌توان در دست‌نوشته‌ی ۱۸۷۵ یافت (IISH، مجموعه آثار مارکس و انگلس، 2, A 77, 40, 112). واضح است که مارکس نه تنها به این تکرارها نیاز داشت تا استراتژی راه‌حل‌های ممکن بلکه اهدافی را که دنبال می‌کرد برای خود روشن سازد.

مانع عمده آمیختن سطوح متفاوت تحقیق بود. ابتدا سه مقدار متغیر ارزش اضافی، سرمایه‌ی متغیر و سرمایه‌ی ثابت باید تحلیل شوند که از آن‌ها دو عامل دیگر استخراج می‌شود: نرخ ارزش اضافی و ترکیب سرمایه. تمامی این‌ها می‌تواند بر نرخ سود تأثیر بگذارد و می‌تواند در انواعی از ترکیب‌ها رخ دهد، و تحلیل پیوندها با استفاده از فقط مثال‌ها با اعداد متفاوت دشوار است. علاوه بر این، برخی از این عوامل به یکدیگر وابسته هستند چنان‌که تغییر یکی نمی‌تواند بدون بررسی رفتار دیگری مورد تحقیق قرار گیرد. سرانجام، کافی نیست که فقط این تغییرات را از لحاظ ریاضی بررسی کنیم بلکه باید اهمیت اقتصادی‌شان را نیز در نظر بگیریم.

سوم، مقایسه‌ی مراحل متفاوت مقادیر متغیر یکی از روش‌های عمده‌ای است که مارکس در تحلیل خود، به‌ویژه در مطلب ۱۸۷۵ خود به کار می‌برد. مارکس برای توضیح چنین تغییرات مقادیر باید نمادها و فرمول‌های متفاوتی را به کار می‌برد، و بنابراین، انواع علایم را برای تشخیص دگرگونی مقادیر استفاده می‌کرد تا آن را از مقدار اولیه متمایز سازد. با این همه، اغلب روش تمایز را تغییر می‌داد. در نتیجه این تغییرات در نشانه‌ها آشکار می‌کند که مارکس هنوز راه کوتاه و مختصری

برای توصیف رامحل مسئله‌اش نیافته بود. [۸] در عوض، هنوز در جست‌وجوی رامحل بود و وسایل متفاوتی را برای یافتن آن امتحان می‌کرد.

از همه این‌ها نتیجه می‌گیریم که مارکس «روایت مجاز» را پشت سر خود باقی نگذاشته است. فقط قطعاتی ب ما رسیده و متأسفانه هیچ‌کدام از آن‌ها نمی‌تواند به نحو نظام‌مندانه‌ای آنچه را که وی در این باره می‌اندیشید ارائه کند.

دیدگاه ویراستار

انگلس چه‌گونه از پس این میراث ادبی برآمد؟ برای فهم پایه‌ای که از آن شروع به کار کرد، باید پرسید: انگلس درباره‌ی **سرمایه** چه می‌دانست؟ رابطه‌ای که در قسمت‌های پیشین این مقاله توصیف کردم کم‌وبیش در اوایل دهه‌ی ۱۸۶۰ برقرار بود. شاید در سال‌های پیش از آن مکاتبات بیش‌تری انجام شده باشد، به ویژه هنگامی که مارکس تصمیم گرفت تا نخستین ویراست در **نقد اقتصاد سیاسی** را منتشر سازد. احتمالاً قضیه به همین منوال بوده است چون تا ۱۸۶۰، مارکس و انگلس بیش‌تر و برای دوره‌های طولانی‌تری نسبت به بعد همدیگر را ملاقات می‌کردند (در اپر ۱۹۸۵). با این همه، ما به‌زحمت شناختی از محتوای بحث آن‌ها داریم. اما پس از ۱۸۶۷، با وجود کار مشترک اولیه‌شان، انگلس اطلاعات کم‌تر، و نه بیش‌تری، نسبت به گذشته از پیشرفت کتاب‌های ناتمام دوم و سوم **سرمایه** داشت. صرف‌نظر از وعده‌هایی که مارکس در ۱۸۶۷ برای اتمام کار خویش داده بود، هیچ بحثی درباره‌ی گام‌های مشخصی که مارکس می‌باید برای پیشبرد کارش بر می‌داشت در مکاتبات وی با انگلس وجود ندارد. فقط پرسش‌هایی درباره‌ی مسایل «عملی» وجود دارد (مثلاً ر.ک. به نامه‌ی مارکس به انگلس ۲۴ اوت ۱۸۶۷؛ نامه‌ی انگلس به مارکس ۲۶ و ۲۷ اوت ۱۸۶۷؛ نامه‌ی مارکس به انگلس ۱۴ نوامبر ۱۸۶۸، نامه‌ی دوم؛ همچنین ر.ک. به فولگراف ۱۹۹۶، ۱۰۰ و پس از آن؛ فولگراف ۲۰۰۱). علاوه بر این، باید توجه کرد که مارکس بخش عمده‌ی کارش را بر کتاب سوم در سال ۱۸۶۵ انجام داده بود. خود او به انگلس درباره‌ی اتمام آن‌ها این‌گونه هشدار داده بود: «اگرچه دست‌نوشته آماده است، که در شکل کنونی‌اش بسیار عظیم است، برای چاپ برای هیچ‌کس به جز خودم مناسب نیست، حتی برای تو» (مارکس به انگلس، ۱۳ فوریه‌ی ۱۸۶۶؛ تأکید افزوده شده است).

می‌توان گمانه‌زنی کرد که پس از این که انگلس در سپتامبر ۱۸۷۹ به محل زندگی مارکس نزدیک‌تر شد بحث‌های بیش‌تری داشتند، اما هیچ سابقه‌ای از این موضوع در اختیار نداریم. علاوه بر این، آنچه بسیار مهم می‌دانم این است که پس از مرگ مارکس، انگلس مطمئن نبود که آیا دست‌نوشته‌های مربوط به جلد‌های مفقود هنوز وجود دارند یا خیر. نامه‌های او در این زمان حالت ناآگاهی او را نشان می‌دهد: «او {مارکس} همیشه وضعیت کارش را از ما پنهان می‌کرد» (نامه انگلس به پیوتر لاورف، ۲ آوریل ۱۸۸۳؛ ترجمه‌ی من). همچنین به آگوست بیل در ۳۰ اوت ۱۸۸۳ نوشت: «از من می‌پرسی چه‌گونه است که حتی من نیز نمی‌دانم که چه مدت او مشغول این کار بوده است؟ موضوع خیلی ساده است: اگر خبر داشتم، هیچ وقت او را تنها نمی‌گذاشتم تا کار کامل و منتشر شود. و م {مارکس} بهتر از هرکس دیگری این را می‌دانست» (ترجمه‌ی من). دو سال بعد، هنگامی که انگلس کتاب سوم را به اسکار آیزن‌گارتن دیکته می‌کرد، تعجب کرده بود: «تقریباً باورنکردنی است که چه‌گونه مردی که این کشفیات عظیم را کرده چنین انقلاب علمی کامل و یکپارچه‌ای را در سر داشت و به مدت ۲۰ سال آن را در آن‌جا حفظ کرده بود» (نامه‌ی انگلس به لورا لافارگ، ۸ مارس ۱۸۸۵). همچنین شدت مطالعه‌ی دست‌نوشته‌های مارکس از سوی انگلس نشان می‌دهد وی چه‌قدر کم از پیشرفت مارکس در مورد **سرمایه** مطلع بود (فولگراف ۱۹۹۶، ۱۰۲ و پس از آن).

انگلس سال‌های زیادی را روی مطالب مارکس کار کرد. در این مدت، منابع گوناگونی را برگزید و تصمیم گرفت کدام قسمت‌ها را باید در شکل اصلی خود حفظ کند و کدام قسمت‌ها را باید تغییر دهد. انگلس در پیش‌گفتار به جلد سوم **سرمایه**، خواننده را با پیش‌زمینه‌ی روش خود در ویرایش کتاب سوم آشنا ساخت (۱۹۹۸ ب، ص. ۷). در ارتباط با فصل‌های نخست به منابع متعددی اشاره کرد که در تألیف روایت نهایی مورد استفاده قرار داده بود و تصدیق کرد که از دست‌نوشته‌ی ۱۸۶۴-۱۸۶۵ نمی‌توانسته چندان استفاده کند و توضیح داد که در عوض به دو قطعه‌ی کوتاه‌تر برای شروع کتاب و خلاصه‌ای دفتر ریاضی که ساموئل مور برای او تهیه کرده بود استناد کرده است (IISH، مجموعه آثار مارکس و انگلس، Q 14). به این ترتیب، انگلس مطالب یادشده را در چهل و چهار صفحه‌ی نخست روایت ویرایش‌شده‌ی متن تنظیم کرد (مارکس ۱۹۹۸، ۲۷ - ۷۳).

برای این که برداشتی از نحوه کار انگلس در فشرده کردن بیش از دو بیست صفحه‌ی مارکس داشته باشیم، [۹] بررسی فصل سوم، صص ۲۸-۲۴ (مارکس ۱۹۹۸، ۵۲-۷۳) ارزشمند است. در این صفحات به رابطه‌ی بین نرخ سود و نرخ ارزش اضافی می‌پردازد، مسئله‌ای که بخش اعظم مطالب پایان‌نیافته‌ی مارکس به آن اختصاص یافته بود. انگلس موضوع را با بحثی درباره‌ی مقادیری آغاز می‌کند که در محاسبات استفاده خواهد شد و برخی فرضیه‌های پایه‌ای را مطرح می‌کند که شالوده‌ی تحلیلش بوده‌اند، و اصطلاحات و نشانه‌هایی را به کار می‌برد که در کتاب اول {جلد یکم} یافت می‌شود. پس از ملاحظات مقدماتی، عواملی را مورد بحث قرار می‌دهد که نرخ سود را تعیین می‌کنند تا تشخیص دهد چه‌گونه ترکیب‌های متفاوت عوامل نتایج متفاوتی را به وجود می‌آورد. سپس به دو عامل اصلی، یکی نرخ ارزش اضافی و دیگری نسبت بین سرمایه‌ی متغیر و کل سرمایه‌ی پرداخت‌شده، اشاره می‌کند.

اگر تدوین انگلس را با دست‌نوشته‌های مارکس مقایسه کنیم، هم مفاهیم مشترک و هم تفاوت‌های چشمگیری را می‌توانیم ببینیم. ابتدا به تفاوت‌ها می‌پردازیم: انگلس بحث نظام‌مندی را درباره‌ی عواملی مطرح کرد که بر نرخ سود اثر می‌گذارند. وی به دو عامل عمده توجه کرد و بر اساس آن‌ها پی‌آمدهای بالقوه را مورد بحث قرار داد. یکم، به نرخ ارزش اضافی به عنوان عامل ثابت پرداخت و سپس رابطه‌ی بین سرمایه‌ی متغیر و کل سرمایه‌ی پرداخت‌شده را در نظر گرفت. این اثر نظام‌مند را می‌توان در واپسین بند این فصل دید. در حالی که مارکس اظهارات کم‌وبیش عام‌تری را مطرح کرده بود (مثلاً، IISH، مجموعه آثار مارکس و انگلس، ۸، 77، A)، انگلس جمله‌ی خلاصه‌شده‌ای را نوشت که وابستگی‌های روشنی را بیان می‌کرد (مارکس ۱۹۹۸، ۷۲).

پس از آن، انگلس نشانه‌ها، فرمول‌ها و مثال‌ها را یکدست کرد تا موارد متفاوت قابل مقایسه شوند. انگلس از ساموئل مور کمک گرفت که تبعیت از نشانه‌گذاری واحد را توصیه و پیشنهادهایی را در مورد خلاصه‌ی مکتوبش از دست‌نوشته‌ی ۱۸۷۵ مطرح کرده بود (IISH، مجموعه آثار مارکس و انگلس، 14، Q؛ مارکس ۱۹۹۸، ۶۳). انگلس همچنین ارقام مورد استفاده در مثال‌ها را تنظیم کرد، این در حالی است که مارکس با اعداد متفاوتی به آن‌ها پرداخته بود؛ در واقع، انگلس آن‌ها را قبلاً در یادداشت‌هایی که از دست‌نوشته‌های مارکس استخراج کرده بود یکدست

کرده بود. وی همیشه یک مجموعه از اعداد را به عنوان نقطه‌ی آغاز انتخاب می‌کرد (۷۲۰، 80c و s۲۰) و روش خود را در روایت انتشاریافته توضیح می‌داد (IISH، مجموعه آثار مارکس و انگلس، H 83؛ مارکس ۱۹۹۸، ۵۵-۵۷). علاوه بر این، انگلس بندهای مقدماتی نوشت (مثلاً در آغاز فصل سوم) و پیوندهایی را با فرازهای دیگر برقرار کرد (مارکس ۱۹۹۸، ۵۷، ۵۹). [۱۰]

علاوه بر این، مباحثی وجود دارد که مارکس فقط به آن‌ها اشاره کرده بود، اما انگلس آن‌ها را با جزییات بیش‌تری مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. مثلاً فهرستی از عوامل گوناگونی را تهیه کرد که بر سرمایه‌ی ثابت، سرمایه‌ی متغیر و ارزش اضافی تأثیر می‌گذاشت. اگرچه وی آن‌ها را مفصلاً مورد بحث قرار نداد، پس از اشاره به آن‌ها در جمع‌بندی مقدماتی‌اش (IISH، مجموعه آثار مارکس و انگلس، H83) جملاتی را نیز به آن‌ها اختصاص داد (مارکس ۱۹۹۸، ۵۳). در حقیقت، مارکس فقط به صورت پراکنده به برخی از آن‌ها اشاره کرده بود (IISH، مجموعه آثار مارکس و انگلس، ۶-۷، A 77). انگلس در نمونه‌ی دیگری، به سراغ یادداشتی انتقادی که مارکس درباره‌ی ریکاردو نوشته بود رفت، آن را توضیح داد و مرجعی برای آن ذکر کرد (IISH، مجموعه آثار مارکس و انگلس، A 77, 108). و از همه معروف‌تر، شرح و بسط کامل فصل چهارم درباره‌ی برگشت سرمایه است که از مارکس فقط عنوان آن باقی مانده بود (مارکس ۱۹۹۸، ۷۳ - ۸۰).

برعکس، فرازهای دیگری وجود دارد که انگلس در آن‌ها واژه‌های اصلی مارکس را بدون دخل و تصرف حفظ کرده است. به‌ویژه، انگلس روش مارکس را در بحث درباره‌ی تأثیرات گوناگون بر نرخ سود اقتباس کرد. همچنین موارد و نمونه‌های خاص را با هم مقایسه کرد و بیش‌تر از مارکس تعمیمی در این مورد نداد. انگلس در فصل‌های مقدماتی، هر جا که ممکن بود، از عبارات مارکس پیروی می‌کرد. مثلاً این موضوع برای سرفصل‌های توصیف‌کننده‌ی نمونه‌های خاص صادق بود. ماکس نوشت: «تغییرات c را که از v نشأت می‌گیرد بررسی می‌کنیم» (مارکس ۱۹۹۲، ۸۴؛ ترجمه‌ی من) و انگلس آن‌ها را با جمله‌بندی دیگری چنین نوشت: «s ثابت، v متغیر، C از طریق تغییرات v تغییر می‌کند» (مارکس ۱۹۹۸، ۶۲). فرازهای دیگری از مارکس وام گرفته شده است، به‌ویژه در موارد نادرتری که مارکس نظراتش را درباره‌ی معنای اقتصادی تغییر موردنظر بیان می‌کند. این

موضوع به‌ویژه در مورد جملات مربوط به متغیرها (IISH)، مجموعه آثار مارکس و انگلس، III-2، A 77؛ مارکس ۱۹۹۸، ۷۳) صادق است. به طور کلی، انگلس فقط جنبه‌هایی از کار مارکس را انتخاب کرد که برایش معنا داشت، جنبه‌هایی که احساس می‌کرد خواننده درک می‌کند. مفاهیم گنگ‌تر در متن انگلس گنجانده نشده‌اند. آنچه در اینجا توصیف می‌شود عمدتاً ساختار پاره‌ی نخست کتاب سوم است. فولگراف و یونگ‌نیکل (۱۹۹۴، ۱۹۹۵) به مقوله‌بندی مفصل شکل‌های گوناگونی پرداخته‌اند که انگلس هنگام کار بر دست‌نوشته‌های مارکس برای تهیه‌ی روایت چاپی جلد سوم به کار برده بود: افزوده‌ها، حذف‌ها، ارتقادات، فرمول‌بندی دوباره و تصحیحات متن و اصطلاحات.

انگلس مسئولیت ویراستاری کار مارکس را چه‌گونه درک می‌کرد؟ وی به معنای معاصر کلمه ویراستار نبود. کسی نبود که فقط علاقه‌مند به آماده کردن مجلدی باشد. برعکس، انگیزه‌ها و علایق ویژه‌ای در برعهده‌گرفتن این وظیفه داشت. مسئله‌ی درست و غلط به این بحث مربوط نیست، چه رسد به هر شکلی از نقد درباره‌ی اهمیت کار انگلس. با این همه، لازم است بپرسیم چرا وی کتاب‌های دوم و سوم *سرمایه* را به نحوی که انتخاب کرده بود ارائه کرد، درست همان‌طور که می‌کوشیم انگیزه‌های او را برای موضوعات دیگر درک کنیم (مثلاً در مورد سیاست‌های حزبی).

کمی پس از مرگ مارکس، روزنامه‌های فرانسوی و آلمانی گزارش کردند که انگلس *سرمایه* را به پایان خواهد برد. در حقیقت، افراد پیرامون انگلس نیز این انتظار را داشتند (آگوست بیل به انگلس، ۱۷ مارس ۱۸۸۳؛ ادوارد برنشتین به انگلس، ۱۵ مارس ۱۸۸۳). با این همه، خود وی فقط بعدها هنگامی که دست‌نوشته‌ها کشف شد این قصد را تأیید کرد. از آن لحظه به بعد، مشخص کرد که مدارکی که مارکس باقی گذاشته در شکلی پایان‌یافته نیستند. با این همه، انگلس بنا به اعتبار خود تمایز مهمی را بین محتوا و شکل قائل شد. وی در فوران شور و شوقش که ناشی از خواندن دست‌نوشته‌ها برای نخستین بار بود، در بهار ۱۸۶۵ به محتوای کتاب سوم چنین اشاره کرد: «حیرت‌آورترین مطلبی که تاکنون خوانده‌ام» (انگلس به نیکلای دانیلسون، ۲۳ آوریل ۱۸۸۵)، «انقلاب علمی تمام و کمال» (انگلس به لورا لافارگ، ۸ مارس ۱۸۸۵)، «در حقیقت، برخی ایده‌های درخشان آن علم اقتصاد را زیرورو می‌کند» (انگلس به یوهان فیلیپ بکر، ۲ آوریل ۱۸۸۵،

ترجمه‌ی من). [۱۱] در ارتباط با شکل، بسیاری از این تفسیرها با این شکایت همراه بود که اثر یادشده ناقص است. انگلس در پیش‌گفتار به جلد دوم این موضوع را تأیید و تصدیق کرد که میراث مارکس «عمدتاً شامل متن‌های پراکنده است» اما اشاره کرد که تمامی این قطعات باید به هم وصل شوند و تا حد امکان اثر کاملی را به وجود آورند.» (۱۹۹۷، ۵)

هنگامی که انگلس کتاب سوم را برای انتشار آماده می‌کرد، دریافتش از دست‌نوشته‌ها دستخوش تغییر شد. در پیش‌گفتار خود به جلد سوم در ۱۸۹۴ تلویحاً به این امر اشاره کرد که کار مارکس نه تنها در زبان و شکل، بلکه در جستارمابه نیز، نیمه‌تمام است. انگلس بخش‌های از کار را «سردستی و ناقص» توصیف کرد. توضیح داد که «گریزهای» مارکس به «موضوعات حاشیه‌ای» سبب می‌شود که دنبال کردن استدلال‌ها دشوار شود و سرانجام به این توصیف نسبتاً دو پهلو رسید: «اما هرچه کار ... ادامه می‌یافت، جملات نیز که در آن‌ها اندیشه‌ها در حالت نوپای خود (in ststu nascendi) نمودار می‌شدند، بیش از پیش طولانی‌تر و پیچیده‌تر می‌شدند» (۱۹۹۸، ب، ص. ۶). در نامه‌ای به ورنر زومبارت در ۱۸۹۵ نوشت که اثر مارکس بیش از یک «پیش‌نویس اول» نیست که مسایل زیادی را که ارزش بحث دارند مطرح می‌کند، بدون این‌که به آن‌ها پاسخ بدهد. بیان کرد که «رهیافت مارکس نه با یک آموزه بلکه با یک روش سروکار دارد. این ره‌یافت جزم‌هایی کامل‌شده‌ای را ارائه نمی‌کند بلکه چشم‌اندازهای پرباری را برای پژوهش بیش‌تر و روشن‌تر برای این پژوهش در اختیار می‌گذارد.» انگلس به‌صراحت زومبارت و دیگران را به فراهم کردن «مکمل‌هایی ارزشمند به سرمایه» دعوت کرد تا در آن این نکات مهم را که «مارکس هنوز بسط نداده بود» مورد توجه قرار دهند (انگلس به ورنر زومبارت، ۱۱ مارس ۱۸۹۵؛ ترجمه‌ی من). در حقیقت، انگلس در متن خود «قانون ارزش و نرخ سود» که در بهار ۱۸۹۵ نوشته شده، جلد سوم سرمایه را صرفاً «پیش‌نویس اولیه‌ای که با شتاب خطوط کلی آن شرح داده شده و تاحدی ناقص است» توصیف می‌کند (۱۹۹۸، الف، ۸۷۶).

در واقع، انگلس کاملاً می‌دانست که هر متنی که «مارکس را با کلام مارکس» (۱۹۹۸، الف، ۸۷۵) بیان نکند، تفسیر است، تعبیری که ناگزیر مجادلاتی را برمی‌انگیزاند و خواست دسترسی به متون «راستین» مارکس را برمی‌انگیزاند. وی در ۱۸۸۵ به خواننده در مورد دو هدف خود اطلاع داده بود که قصد دارد

مارکس را به زبان خودش ارائه دهد و کتابی قابل فهم عرضه کند. با این همه، انگلس تا حدی بلندپرواز بود. او فقط نمی‌خواست که «سبک را در جاهایی تغییر دهد که اگر خود مارکس هم بود تغییر می‌داد». وی همچنین کوشید تا تمامی ابهامات متن را «صرفاً با روح خود مؤلف» حل کند (۱۹۹۷، ص. ۵، ۹). بعدها در نامه‌ای خصوصی قصد خود را روشن‌تر بیان کرد: «اما چون این مجلد، سرسبد اثری است باشکوه، خودم را موظف دانستم که آن را به شکلی انتشار دهم که در آن کلّ خط استدلال با وضوح تمام و به شکلی برجسته خود را نشان دهد» (نامه انگلس به نیکلای دانیلسون، ۴ ژوئیه ۱۸۸۹). انگلس در واپسین دست‌نوشته‌ی خود با پرداختن به جزئیات تأیید کرد که برای توضیح قطعات دشوار بر جنبه‌های مهم تأکید و مدارک و شواهد مکمل را افزوده است (۱۹۹۸ الف، ۸۷۶). در پیش‌گفتار به جلد سوم، به‌وضوح مسئله‌ی تفسیر را مورد توجه قرار نداد. بنابراین، انگلس متوجه نشده بود که تغییراتی که در فصل‌های آغازین جلد سوم سرمایه وارد کرده است می‌تواند بین دو هدفش ناسازگاری ایجاد کند. به این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که انگلس تشخیص نداده بود که نحوه‌ی تنظیم مطالب چیزی بیش از یک تفسیر نیست. این دیدگاه با عبارتی مورد تأیید قرار می‌گیرد که انگلس کمی پس از مرگ مارکس بیان کرد و در آن خود را رهبر تئوریک جنبش کارگران دانست. انگلس بیان کرد که او در جهان سیاست جایگزین‌پذیر است در حالی که در موضوعات نظری «هنوز کسی را ندیده که در موقعیتی باشد که جایگزین من و مارکس شود» (انگلس به آگوست بیل، ۳۰ آوریل ۱۸۸۳؛ ترجمه‌ی من).

نتیجه‌گیری

مطالعه‌ی دست‌نوشته‌های کتاب سوم مارکس و ویراست انگلس از آن‌ها در جلد سوم سرمایه نه تنها به برخی پرسش‌ها پاسخ می‌دهد بلکه مسایل جدیدی را نیز مطرح می‌کند. یقیناً انگلس خود را شخص مشروعی برای ارائه‌ی تفسیری مناسب می‌دانست و رهبری حزب سوسیال‌دموکراتیک از این اعتقاد او حمایت می‌کرد. پرسشی که باید مطرح شود این نیست که آیا وی در ارائه‌ی تصویری مناسب از اندیشه‌های مارکس موفق بوده است یا این که وی به‌درستی نظرات مارکس را درک کرده است یا خیر. موضوع بر سر این نیست که انگلس مارکس را تحریف کرده است. در حقیقت، انگلس هنگام آماده کردن اسناد مارکس برای انتشار

خودسرانه عمل نمی‌کرد، چرا که انبوه فراوانی مدارک در تأیید تصمیماتی است که وی گرفته است. برعکس، وظیفه‌ی ما این است که بپرسیم آیا این تصمیمات تنها موارد ممکن بودند، و آیا طریق دیگری وجود ندارد که مارکس درک شود؟ بنابراین، ضروری است که تفسیری را که انگلس به ما انتقال داده است تحلیل کنیم. پایه‌ی چنین تحلیلی تنها با ارائه‌ی متون راستین خود مارکس و متون مربوط به انگلس توسط MEGA پدید می‌آید. علاوه بر این، باید کاملاً منابع خود انگلس و نیز رشد بینش و آگاهی اقتصادی‌اش را در نظر بگیریم. او چه‌گونه اندیشه‌هایش را درباره‌ی علم اقتصاد گسترش داد؟ او دقیقاً چه چیزی درباره‌ی کاری که مارکس انجام داده بود می‌دانست؟ اگر تاحدی این نکات را روشن کنیم آن‌گاه می‌توانیم از نو وجوه مشترک و تفاوت مارکس و انگلس را مورد بررسی قرار دهیم. در ارتباط با مارکس پی می‌بریم که راه‌حل‌های موضوعات دشوار را نیافته بود و پیوسته برای یافتن زبانی که بتواند به نحو مناسبی اندیشه‌هایش را بیان کند دست‌وپنجه نرم می‌کرد. بنابراین، انتشار دست‌نوشته‌ها مجادله در این باره که کارل مارکس چه می‌اندیشیده یا چه می‌خواسته را پایان نمی‌دهد بکه فقط از نو آن را آغاز می‌کند.

مایلم از یورگن هرس، جerald هوبمان، نورمن لوین، کارل اریش فولگراف برای بحث‌های مفید درباره‌ی این موضوعات و نیز از روری جانستون برای دقت به زبان انگلیسی متن سپاسگزاری کنم. بی‌تردید، تمامی مسئولیت‌ها برای تفسیرها و خطاها با من است.

مراجع

منابع

International Institute of Social History (IISH), Amsterdam, Marx-Engels-Collection, A 67, A 71-8, B 105, H 83, Q 14.

Russian Governmental Archive for Social and Political History (RGA), Moscow, f. 1. op. 1, d. 2037, 2940, 3601

آثار

Carver. T. 1996. «Marx – Engels» or «Engels vs. Marx»? MEGA – Studien 1996 (2): 79-85.

—-. 1999. The Engles – Marx – question: Interpretation, idetity/ies partnership, politics. In *Engels after Marx*. ed. M. B. steger and T. Carver. 17-36. Manchester: Manchester University Press.

Draper/H. 1985. *The Marx_Engels chronicle: A day by day chronology of Marx and Engels› life and activity*, New York: Schocken Books.

Engels, F. 1990. On the History of the Communist League. In *Karl Marx/Fredrick Engels: Collected works*, vol. 26, 312-30. New York: International Publishers.

—-. 1997. Preface to *Capital*, vol. 2 by Karl Marx. In *Karl Marx/Fredrick Engels: Collected works*, vol. 36, 5-23. New York: International Publishers.

—-. 1998a. Law of value and rate of profit: In *Karl Marx/Fredrick Engels: Collected works*, vol. 37, 875-94. New York: International Publishers.

—-. 1998b. Preface to *Capital*, vol 3. by Karl Marx. In *Karl Marx/Fredrick Engels: Collected works*, vol. 37, 5-23. New york: International Publishers.

Jungnickel. J., and C.-E Vollgraf. 1995. Engels› Redaktionsunterlagen zu Marx› Manuskript von 1864/65, das 1894 als Buch III des «Kapitals» erschein. *Beiträge zur Marx-Engels Forschung. N. F.* (1995): 27-48.

Kuczynski, T. 1995, Editionsbericht. In *Das Kommunistische Manifest. (Manifest der Kommunistischen Partei) von Karl Marx und Friedrich Engels. Von der Erstausgabe zur Leseausgabe*, ed T. Kuczynski, 27-230, Trier: Karl-Marx-Haus

Marx, K. 1973. *Grundrisse. Foundations of the critique of political economy*. Rough draft. Trans. M. Nicolaus. Harmondsworth: Penguin.

—-. 1976-82. Zur Kritik der politischen Oekonomie (Manuskript 1861-1863) 6 Teile in *Karl Marx/Friedrich Engels: Gesamtausgabe (MEGA 2)*, Zweite Abteilung: «Das Kapital», und Vorarbeiten, vol, 3. 1-6, Berlin: Dietz.

—-. 1986. Outlines of the critique of political economy (Rough draft of 1857-58). [First Installment]. In *Karl Marx/Fredrick Engels: Collected works*, vol. 28,49-537. Moscow: Progress Publishers.

—-. 1987. Outlines of the critique of political economy (Rough draft of 1857-58). [Second Installment]. In *Karl Marx/Fredrick Engels: Collected works*, vol. 29, 5-417. Moscow: Progress Publishers.

—-. 1988. Oekonmische Manuskripte 1863-1867. Teil 1 in *Karl Marx/Friedrich Engels: Gesamtausgabe (MEGA 2)*, Zweite Abteilung: «Das Kapital», und Vorarbeiten, vol, 4.1, Berlin: Dietz. —-. 1988-94. *Karl Marx: 1861-1863*. In *Karl Marx/Fredrick Engels: Collected works*, vol. 30-4, 5-417. Moscow and New york: Progress Publishers and International Publishers.

—. 1989. Introduction to the French Edition of Engels' «Socialism: Utopian and Scientific». In Karl Marx/Fredrick Engels: Collected works, vol. 24, S. 335-9. Moscow: International Publishers.

—. 1992. Oekonomische Manuskripte 1863-1867. Teil 2 in Karl Marx/Friedrich Engels: Gesamtausgabe (MEGA 2), Zweite Abteilung: «Das Kapital», und Vorarbeiten, vol, 4.2, Berlin: Dietz.

—. 1998. Capital. Vol 3. In Karl Marx/Fredrick Engels: Collected works, vol. 37, New York: International Publishers.

Marx K. and F. Engels 1999. Naturwissenschaftliche Exzerpte und Notizen, Mitte 1877 bis Anfang 1883. Bearbeitet von Anneliese Griese. Friederun Fessen, Peter Jäckel und Gerd Pawelzig. In Karl Marx/Friedrich Engels: Gesamtausgabe (MEGA 2), Vierte Abteilung: Exzerpte, Notizen, Marginalien, von 31, Berlin: Akademie Verlag.

Rigby, S. H. 1992, Engels and the formation of Marxism: History, dialectics and revolution. Manchester: Manchester University Press.

Rojahn, J. 1998. Editionen in Spannungsfeld von Politik und Wissenschaft (Marx/Engels) in Die Funktion von Editionen in Wissenschaft und Gesellschaft, ed. H. G. Roloff, 133-204. Berlin: Weidler. Sperl, R. 2001. Die

Marx-Engels-Gesamtausgabe: Editorische Konsequenzen literarischer Zusammenarbeit zweier Autoren. In Literarische Zusammenarbeit , ed, B. Plachta, 141-55. Tuebingen: Max Niemeyer.

Vollgraf, C. E. 1996. Kontroversen zum III. Buch des Kapital
MEGA-studien 1996 (2): 86-108

— . 2001. Zur Edition der Materialien zum II und III. Buch des
Kapital in der MEGA. Presented at International conference of
editors, Berlin MEGA-Studien 2001: 5-31.

Vollgraf, C. E. and J. Jungnickel. 1994, «Marx in Marx»
Worten»? Zu Engels» Edition des Hauptmanuskripts zum dritten
Buch des kapital. MEGA-Studien 1994 (2): 3-55

*مقاله‌ی بالا در سال ۲۰۰۲ در مجله‌ی بازان‌دیشی مارکسیسم، شماره‌ی ۱۴: ۴،
صص. ۵۹ - ۷۲ به چاپ رسیده است.

[۱] از ریچارد سپرل سپاسگزارم که بدون همکاری او ارائه‌ی فهرست
امکان‌ناپذیر بود (ر.ک. به اسپرل ۲۰۰۱، ص. ۱۴۵ و پس از آن)

[۲] مایلم از فرانسوا ملیس برای اطلاعات مفصلی که درباره‌ی این موضوع داد
تشکر کنم.

[۳] مثلاً ر.ک. به نامه‌ی مارکس به انگلس، ۱۱ ژانویه‌ی ۱۸۶۰، ۶ مارس ۱۸۶۲
و ۲۸ ژانویه‌ی ۱۸۶۳ و ۲۰ نوامبر ۱۸۶۵. مارکس همچنین از انگلس برای
تهیه‌ی کتاب‌هایی کمک خواسته بود - مثلاً ر.ک. به مارکس به انگلس، ۱۷ دسامبر
۱۸۶۶.

[۴] ر.ک. به مارکس (۱۹۷۶ - ۱۹۸۲) - یعنی MEGA2 جلد ۱-۱-۳. II که
اخیراً بر مبنای این ویراست جلد‌های ۳۰-۳۴ از مجموعه آثار به زبان انگلیسی
انتشار یافت (ر.ک. به مارکس ۱۹۸۸ - ۱۹۹۴). ترجمه‌های پیشین عمدتاً متکی بر
ویراست گزیده‌ای بود که توسط کائوتسکی در سال‌های ۱۹۰۵ - ۱۹۱۰ انتشار
یافت.

[۵] برای دست‌نوشته‌های ۱۸۶۴ - ۱۸۶۵ مربوط به کتاب دوم، رجوع کنید به مارکس (۱۹۸۸) یعنی MEGA^۲. دست‌نوشته‌های ۱۸۶۸ - ۱۸۶۸ قرار است در MEGA^۲، جلد II/4.3 و دست‌نوشته‌های سال‌های بعد در جلد II/11 از MEGA^۲ انتشار خواهد یافت.

[۶] مارکس در دهه‌ی ۱۸۷۰ به هیچ وجه دست‌نوشته‌ی زیادی ننوشت. علاوه بر اوراق مربوط به نرخ سود، فقط مطالب کوتاهی درباره‌ی رانت، بهره و برگشت سرمایه وجود دارد (بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، [RGA], 1. op. f. 2940, d؛ مؤسسه‌ی بین‌المللی تاریخ اجتماعی (IISH)، مجموعه‌ی آثا مارکس و انگلس، A 72, B 105).

[۷] تمامی این مطالعات کتاب‌ها، کتاب‌های آبی، جزوه‌ها و غیره در بخش چهارم MEGA انتشار می‌یابد که گزیده‌ی کتاب‌ها، یادداشت‌ها و حاشیه‌ها را ارائه می‌دهد. مثلاً گزیده‌های مربوط به شیمی در ۱۹۹۹ (مارکس و انگلس ۱۹۹۹) انتشار یافت {IV/31}.

[۸] گاهی مارکس از حروف زیرنگاشت یا یک اپوستروف استفاده می‌کرد تا مقادیر تغییریافته را مشخص کند (IISH)، مجموعه آثار مارکس و انگلس، A 77, 48 (1). در موارد دیگر، حروف آلمانی را به جای حروف لاتین مورد استفاده قرار می‌داد (۱۴، ۶۰)، یا حروف بزرگ را به حروف کوچک ترجیح می‌داد.

[۹] این صفحات عبارتند از ۱ - ۷۰ از دست‌نوشته‌ی اصلی (مارکس ۱۹۹۲) و دست‌نوشته‌های متعدد درباره‌ی نرخ سود (IISH)، مجموعه آثار مارکس و انگلس، A 76, A 77, A 78, A 71, op. 1, d. 3601; RGA F. 1).

[۱۰] این طبقه‌بندی که «بنابراین، این تحلیل صرفاً در قلمرو ریاضی انجام می‌شود» نیز از انگلس نشأت می‌گیرد (مارکس ۱۹۹۸، ۵۳).

[۱۱] انگلس دست‌نوشته‌ها را هنگام دیکته کردن به اسکار آیزن‌گارتن می‌خواند. وی آیزن‌گارتن را به عنوان منشی خود استخدام کرده بود تا مطمئن شود که اسناد دست‌نوشته‌ی مارکس می‌تواند برای افرادی دیگر غیر از او خوانا باشد. دیکته کردن کتاب‌های دوم و سوم در ۱۸۸۴ - ۱۸۸۵ انجام شد.